

دکتر عبدالجواد فلاطوری
کلن – آلمان

تحقیق عقاید و علوم شیعی اهمیت و ثمرات آن*

چنانچه قرار باشد که بتوانیم به موازات شیوهٔ عامی متداول درست موجود روحانیت رسم و تعریفی برای تحقیق علمی بیابیم ، اگر از معنی اصطلاحی خاص کلمهٔ اجتهاد با اختلاف تعابیری که از صدر اسلام تاکنون از آن دیده می‌شود و در کتب اصول فقه آمده صرف نظر کنیم و هدف اجتهاد را از احاظ روش و شیوهٔ عامی یعنی روش و شیوهٔ علمی که حتی در کتب ادبی هم دیده می‌شود در نظر بیاوریم می‌توانیم بطور خلاصه بگوئیم : «اجتهاد از این نظر که شیوهٔ علمی است ، تاکید می‌کنم ، از این نظر که شیوهٔ علمی است عبارت است از : رد و ارجاع علمی مسائل به ادله و اصول اولی آنها» و به عبارت دیگر استنباط مسائل از ادله و اصول اولیه آنها مسائل هرچه باشد . اصول و ادله اولیه آنها هم هرچه باشد . که تمام اینها در هر حال در تحت شرایط و بر اساس مقدمات و مبانی خاصی باید انجام بگیرد تا عالمیّت آن ، از این نظر محفوظ بماند . در مقابل و بموازات این شیوهٔ علمی و اجتهادی که بر روش منطق ارسطوی استوار است می‌توان تحقیق علمی را اینطور توضیح کرد که آن عبارت است از ارجاع انکار عقاید ، حوادث و بطور کلی تمام مسائل و امور نظری و عملی ، فردی و جمعی بعلل و قوعی وجودی آنها و ایجاد

* اصل آلمانی مقاله در آخر یادنامه چاپ شده و نویسنده خلاصه آن را بفارسی در جلسه عمومی گنگره ایراد کرده است که اینک در اینجا چاپ می‌شود .

نظامی علمی بین آنها متکی بر اصول و قوانین خاص بطوریکه محقق برخلاف مبلغ باردو اثبات یا حق و بطلان امور نامبرده کاری نداشته در جستجوی چرائی آنها است ، اما این جستجو و پیدا نمودن علل و قوعی وجودی وارجاعی علمی این امور به آن علل فقط می تواند و باید در تحت شرایط قوانین و اصول خاصی صورت گیرد. بعداز دکارت فیلسوف فرانسوی ، برای تحقیق علوم طبیعی شیوه ای مبتنی بر اصول و قوانین تجربی خاصی بوجود آمد ، با هگل فیلسوف آلمانی امکان استفاده آنها در علوم معنوی روش گشت در قرن ۱۹ با بکار بردن آنها در علوم معنوی ، سعی شد که تقریباً نظر تیقni را که در علوم طبیعی بر اساس تجربه و شیوه های تجربی امکان پذیر شده در علوم معنوی هم تحقیق بدهند .

شیوه تجربی در علوم معنوی : در حد خود یک نوع شیوه تجربی علمی خاصی در علوم معنوی بوجود آمد ، البته با حفظ اینکه معنی و نوع و شرایط تجربه با اختلاف علوم مختلف می باشد ، این شیوه تا آن حد که مربوط به پژوهش مسائل ازمنه متقدم بوده به نام شیوه تاریخی معروف گشته ولی بشرط اینکه کلمه تاریخ در اینجا بمعنای وقایع نگاری و یا عینی فن خاص تاریخ ، تصور نگردد بلکه بمعنی شیوه تحقیقی مذکور مبنی بر اصول و ملاکات و مبانی خاص فهمیده شود ، اکنون این سؤال مطرح است که بطور عام تحقیقات درباره اسلام و بخصوص تحقیقات عقاید و علوم شیعی تاچه اندازه از این شیوه بهره مند بوده است ، کتبی که از او اخر قرن ۱۹ ببعد درباره اسلام در کشورهای غربی انتشار یافته نشانه اعمال این شیوه در اسلام شناسی است ولی با توجه باین نکته که این تحقیقات شرق شناسان باتمام اهمیتی که دارد بیشتر متوجه علل ظاهری از قبیل علل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قضایا و این قبیل علل بوده و از علل و عوامل باطنی نظری علل اعتقادی و فکری به معنای وسیع آن یعنی عواملی که در فعل و انفعالات روحی و معنوی و تحرک و جنبش روح و عقاید و علوم بطور قاطع مؤثر بوده کمتر سخن بمیان می آید در مورد تحقیقات قلیلی که درباره عقاید شیعی صورت گرفته این نقیصه از این رو بمراتب بزرگتر و سهمگین تر می شود که علاوه بر جهات مذکور پایه تحقیقات آنان اغلب بر اساس منابع اهل تسنن بوده و بالا اقل در تحت تأثیر طرز دید آنان شیوه و منابع آنرا نگریسته اند . البته حریفی که جناب آقا کمره ای فرمودند بنده هم تصدیق می کنم ، اگر

اینجا هم تسنن می‌گوییم این یک واقعیت تاریخی است آنچه که مادرلمان می‌خواهد واقعاً هم مهم بوده است وحدت اسلامی شیعه وسنی است و دنبال آن می‌گردیم ولی در این نمی‌شود تردید داشت که در طول تاریخ یک همچنین تفرقه‌ئی بوجود آمد.

حالا ... اگر محض امتحان ، تمام کتب و مقالاتی را که در ۲۵ سال اخیر بزبانهای مختلف غربی درباره اسلام و ممالک اسلامی منتشر شده از نظر بگذرانیم و شماره کنیم این جانب اینکار را براساس مجله معروف Abstratn Islamica که تمام کتب نشر شده درباره اسلام را حاوی است از ۱۹۴۳ یعنی از ۲۷ سال پیش بعد انجام داده حالا اگر اینها را ماشماره کنیم بسادگی به این نکته برمیخوریم که از بین هر صد نوشتۀ ئی که درباره اسلام دیده می‌شود فقط ۲ عدد بغير اهل سنت و جماعت مربوط است و از این مقدار اندک نیز تازه از بین هر هفت نوشته یک کتاب یا یک مقاله بشیعه اثنی عشری اختصاص یافته ، یعنی تقریباً از هر سیصد و پنجاه کتاب و مقاله یک عدد بهشیعه ۱۲ امامی ارتباط دارد بسیار کمتر از نوشتۀ هائی که درباره شیعیان زیادی و اسماعیلی مشاهده می‌شود علت این قلت هر چه باشد نتیجه آن قضاوت‌های ذیل درباره شیعه می‌باشد . که الان مختصراً خدمت شما عرض می‌شود :

شیعه فرقه‌ئی سیاسی بیش نیست ، شیعه پیر و معتزله است ، شیعه فکر توارث سلطنتی قدیم ایران را درباره فرزندان پیغمبر اجرا نموده و بجای توارث قدرت سلطنت نیروی معنوی امامت را قائل گشته شیعه معتقد به تحریف قرآن است ، شیعه امامان خود را همدیف و برابر پیغمبر می‌داند ، شیعه در تحت تأثیر فکر مسیحیت قائل به قربانی شدن فرد مقدس (منظور امام سوم علیه السلام) برای نجات دادن امت از گناهان خود می‌باشد وبالآخره شیعه یک نوع فرقه صوفی منش تخیلاتی است ، این قضاوت‌ها هنوز هم رایج است و حتی در دائرة المعارف اسلامی نظائری از آن مشاهده می‌شود . برای محقق صادق و بی‌غرض امکان انکار وجود علل و عواملی که به قضاوت‌های فوق منجر گشته نیست ، و بلکه به عکس درست بھمین دلیل و برای اینکه بتواند نشان دهد که این نوع عقاید ویژه طبقه و قشر خاصی از شیعیان بوده و در فوق آن طبقاتی عالی تر با افکار علمی دقیق وجود دارد لزوم تحقیق صحیحی را مبتنی بر اساس و اصول آزمایش شده و همه جانبه‌ئی احساس می‌کنیم ، باین دو دلیل یعنی یکی لزوم تمیز اصول اولی دین و ، دیگر

تشخیص و تیقن قشرهای مختلف فکری و اعتقادی، نیز دلایل دیگری که ضمناً اهمیت چنین پژوهشی را نشان می‌دهند اضافه می‌گردد:

۱- درین منابع شیعه‌اثنی‌عشری بخصوص جوامع اخبار متاخر، مبالغ زیادی از آراء و عقاید فرق دیگر شیعه که از میان رفته‌اند وجود دارد، تحقیق عامی بما امکان تحلیل این افکار و آراء و عقاید و تعقیب هر دسته‌ئی از آنها چون خط قرمزی تا وصول به سرمنشاء‌شان نشان می‌دهد، بدین وسیله اولاً، ماهیت آن مکاتب از بین رفته مشخص می‌گردد و ثانیاً اختلاف امتیاز آنان باشیعه اثنی‌عشری روشن‌تر گشته بطور غیرمستقیم به‌شناخت اصول بسیط و بی‌پیرایه ایشان کمک می‌کند.

۲- برخلاف اهل تسنن شیعیان اثنی‌عشری بخصوص از قرن چهارم بعد سنت فلسفی را حفظ نموده بمقتضای اوضاع و افکار علمی و ایمانی و شرقی واسلامی در پیشبرد فلسفه یونانی کوشیده برآن نیز اموری افزودند بدون اینکه همچون فرقه اسماعیلیه آنرا از واقعیت فلسفی خود منحرف ساخته و بصورت‌های تخیال در آورند. بموازات پیشرفت وسیر فلسفی، در علوم معنوی آنان نیز هم از نظر اصطلاحات و هم شیوه تفکر علمی پیشرفت‌های مشاهده می‌شود که می‌توان قدم به قدم آنرا تعقیب نموده و نشان داد بطوریکه قضایت‌های دانشمندان مثل کریم گل‌سازان‌تال. درباره تحقیق علمی درباره این علوم بخوبی حرکت وسیر فلسفی یونانی و تأثیر آنرا بر علوم و تأثیر آنرا از آنها نشان می‌دهد. تکامل و تأثیر و تأثیری که بکار خصلت و صبغه دیگری غیر از آنکه در مغرب زمین نسبت به فلسفه یونان بوقوع پیوسته دارا می‌باشد.

۳- تحقیق درباره پیدایش وسیر علوم شیعی نه تنها طبقات، مدارج و قشرهای مختلف عامی و فکری و اعتقادی این فرقه را روشن می‌سازد بلکه امکان مقایسه‌ای با فرق دیگر بدست داده بخصوص به‌شناخت اسلام و اهل سنت و جماعت از دریچه دیگر و بالنتیجه به‌اسلام‌شناسی بطور کلی کمک می‌کند و موجب وصول به نقطه نظرها و اساسهای علمی و فکری دیگری غیر از آنچه رایج است می‌گردد.

۴- هر گاه موقعی دریک زمانی و مکانی توفیق تحقق به‌این آرزو حاصل گردد که پایه یک نوع نقد تحقیقی علمی نسبت به تمام منابع و مأخذ کایه فرق اسلامی ریخته شود

برای چنین منظوری مسلمان تحقیق علمی درباره شیعه هم از نظر مفاد وهم از نظر صور نکری تصورات و ملاکات زیادی بدست می دهد .

۵- گرچه افکار و علوم شیعی بر اساس و بنیان فکری دیگری ، سیر دیگری غیر از سیر نظری آن در مغرب زمین نموده ولی باز در هر بخشی از بخش‌های علوم مشابه جلوات علمی زیادی موازی با حتی نظری افکار غربی مشاهده می گردد . استخراج این نتایج مقایسه آن با نتایج علمی و فکری غربی ، بحث از اساس و علل پیدایش هر یک از طرفی به علوم غربی ملاک علمی مقایسه تازه‌ئی می دهد و از طرف دیگر به مسلمانان امکان بیشتری برای آشنائی به طرز فکری غربی و حتی نقاط پیوندی با آن می بخشد .

۶- فحص و کشف تمام این حقایق بر اساس تحقیق صحیح علمی و نیز مشخص نمودن پاره‌ئی از اصول و مبادی ایکه شیعیان بعنوان اصول عقلی استخراج ویا پایه گذاری کرده‌اند می تواند زمینه برای جتبشی حیاتی از درون خود اسلام و بدون دخالت عواملی که با روح فکری و علمی اسلامی مغایرت دارد آماده سازد تا از طرفی نیروی اصیل اسلامی حیات مجدد یابد و از طرفی دیگر خواسته‌های دینی انسان‌های با علاقه، مناسب زمان و پیش‌رفت بشر جوابی قانع کننده بدست آورد .

پس از ذکر اجمال این دلایل ، شاید طرح یک مسئله درست شرق و غرب و بیان حل آن از طرف دانشمندان غربی و شرقی لاقل بتواند عملاً پاره‌ئی از ادله مزبور را روشن سازد .

منظور طرح یک مسئله حقوقی و اخلاقی مبتلا به می باشد ... یعنی تنافی و ظایف و یا بعبارت دیگر تنافی مواردی که در آن وظیفه ای در مقابل وظیفه دیگر و بمثال مکتب اخلاقی ارزشها در مقابل هم قرار گیرند یعنی ارزش اخلاقی متعارضًا در مقابل ارزش اخلاقی دیگری واقع شده باشد . برای روشن شدن محل نزاع در مسئله مورد نظر قبلات و جهاد دادن به فرق بین فضیلت و وظیفه و ارزش اخلاقی ضروری است .

هرگاه و قوع عملی اخلاقی از عامل بطور تصادفی نبوده معمول اراده‌ئی باشد که برای ایجاد نوع چنین عمل تربیت شده است در این صورت آن حالت ارادی راضیات و به انسان اخلاقی اسلامی آن حالت نفسانی را فضیلت گویند.

این طرز دید اخلاقی مکاتب یونانی و مکاتب اخلاقی اسلامی است در چنین فضائل مثلاً فضیلت شجاعت عفت تا مادامیکه صفت نفسانی به حساب می‌آیند تنافی و تراحمی نیست و از بحث ماخارج است اما خود عمل از لحاظ لزوم صدور یاترک آن ازانسان وظیفه نام دارد . درین مکاتب اخلاقی اروپائی قول به وظایف اخلاقی منتبه کانت می‌باشد . تراحم و تعارض درین وظایف متصور و مورد بحث است در جنب فضیلت و وظیفه یک جلوه اخلاقی دیگری هم هست که ارزش نام دارد و آن نقص امر اخلاقی من حيث هو یعنی صرف نظر از حالت نفسانی عامل صرف نظر از لزوم انجام یاترک آن از طرف انسانی این را باش ارزش می‌گویند ، مثلاً نفس بدی را می‌گویند ارزش منفی ، نفس شجاعت نفس عفت وغیره این طرز دید اخلاقی و این نامگذاری به پایه گذاران مکتب ارزشها مارک چل و نیکلای هافمن منتبه می‌باشد درین این ارزشها نیز تضاد متصور و مورد نزاع است . حال ، پس از بیان این مقدمه اصل مسئله باین صورت مطرح است که هرگاه در مردمی دو وظیفه یا دو ارزش اخلاقی یا حقوقی بطوری در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند که عامل فقط قادر به انجام یکی از آن‌دو بوده و ناگزیر بترک دیگری است در چنین صورتی عامل مذکور بعات ترک وظیفه دوم یا زیر پانهادن ارزش دوم که ناگزیر است مقصر محسوب می‌گردد و باید مورد ملامت و احیاناً مجازات واقع گردد ، یارا هحلی برای آن متصور است ؟

یونانیان و حتی علمای مسیحی از ملل گذشته چنین تضادی را به تضاد امر اخلاقی وغیر اخلاقی یعنی تضاد اعمال ستوده باهواها بر گردانیده قائل به تضاد و تراحمی بین دو امر اخلاقی نبوده‌اند و یا لااقل راه حلی برای آن پیشنهاد نکرده‌اند ، کانت در کتاب متافیزیک اخلاق خود این مسئله را مطرح می‌کند و به این دلیل امکان هر تضاد و حتی دو وظیفه اخلاقی را درست نمیداند که به عقیده‌وی وظیفه عبارت از یک‌اصل و قاعدة‌عقلی است ، وظیفه عبارتست از قاعدة عقلی و تضاد و تراحم دو قاعدة عقلی ، بطوریکه در زمان واحد هر دو ضرورت اجرائی داشته باشند متصور نیست . چون عقل دو قاعدة عقلی متضاد را در خودش نمی‌پذیرد . چون در چنین صورتی دیگر هر یک از آن‌دو نمی‌توانند قاعدة عقلی باشند ، اگر هر دو باشند بنابراین تراحمی که بین وظایف مشاهده می‌شود در واقع ناشی از تعارض بین ادله آنهاست و پس از نفحص عقلی کانت می‌گوید ، خواهیم دید

که دلیل یکی از آندو وظیفه در مقابل دلیل دیگر قدرت کافی برای ایجاد وظیفه ندارد. یعنی برای خلق قاعده عملی ندارد و از این رواصلاً آن دلیل نیست، باقول به طبقه‌بندی ادله، ادله وظایف، حل مشکل را کانت اینطور پیشنهاد می‌کند که هرگاه دو دلیل از این ادله متعارض یکدیگر گردند. عقل عمای نمی‌گوید که باید تکلیف قوی‌تر قدرت خود را حفظ کند بلکه می‌گوید دلیل قوی‌تر است که میدان را نگه می‌دارد.

بنابراین، نتیجه‌این راه حل اینست که اصلاً دو وظیفه متوجه عامل نگشته تا اینکه با ترک یکی مقصص واقع گردد ولی این راه حل فقط باطرز اندیشه کانت و نظام فکری وی تناسب دارد که تمام وظایف را چون قواعدی به عقل عمای برمی‌گرداند و از نظر وی ایجاد و قاعده متضاد در نظام کلی وظایف امکان ندارد. ولی این حل در مورد مکاتبی که وظایف را بصورت قاعده ناشی از عقل عملی نمی‌بینند و یا لاقل مقننی برتر از نیروی فرد مثل اجتماع یانی روی مقننه‌الهی و بشری قائلند مورد استعمال ندارد. نیکلای هافمن یکی از پایه‌گذاران مکتب ارزش‌های اخلاقی تضاد و تراحم ارزش اخلاقی را با ارزش از لحاظ دیگر جزء مشکلات متأفیزیکی اخلاق بحساب می‌آورد و برای حل آن ارزش‌هار از لحاظ قوت و ضعف به مدارجی درجه‌بندی می‌کند و می‌گوید: در چنین موردی باید فرد عامل برطبق حسی که از ارزش‌های اخلاقی دارد ارزش قوی‌تر را انجام دهد و از ارزش ضعیفتر چشم به پوشد، ولی بلا فاصله اعتراف می‌کند که در چنین صورتی فرد شامل یک ارزش اخلاقی را لو ارزش ضعیفتر باشد پایمال نموده و اخلاقاً مقصص محسوب می‌شود و این امر که انسان در چنین حالتی در هر حال تقصیر کار خواهد بود می‌گوید، بنزله سرنوشت انسان است. این راه‌البته مبنی بر فکر و اندیشه مسیحیت است در مورد گناه فطري که خواه ناخواه انسان گناهکار است.

من می‌خواستم در مقابل این ادله‌ئی که کانت و علمای اروپائی آورده‌اند طرز بیانی را که ما از علمای اسلام بخصوص از مجتهدان شیعی و بخصوص از شیخ مرتضی اعلی‌الله مقامه می‌شود از آن استفاده کرد در حل این مشکل، می‌خواستم عرض کنم سروته آن را بهم آورده و می‌گویم: با این دلایلی که تاکنون ذکر شده، دانشگاه کان در آلمان از چندین سال قبل باین طرف با پشتیبانی مقامات مسئول دانشگاه مرکز تحقیقات علوم و عقاید

شیعی در آلمان تأسیس کرده و تاکنون بالغ بر ۸۰۰۰ جلد کتاب شیعی، از فقهی، اصولی، کلامی، متأثّری ... هر چه هست در موسسه‌ئی که قبل از آن حتی یک کتاب شیعی هم وجود نداشت جمع‌آوری کرده از یک‌سال پیش که این جانب توفیق گزارش این امر را در کنگره خاورشناسان آلمان حاصل نموده تاکنون مرتب از طرف دانشگاه‌های دیگر مکاتباتی با دانشگاه می‌شود مبنی بر سؤالاتی در امور شیعی و یادانشجویان و کسانی از آن‌جامی‌آیند با این کتب کارمی‌کنند و آن کتب و رساله‌های متعددی در امور شیعی در جریان است.

